



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مطلق و مقید
موضوع جزئی: مقدمات حکمت - مقدمه دوم - ثمره عملی اختلاف در مقصود از مراد
سال چهاردهم
تاریخ: ۱۷ آبان ۱۴۰۱
مصادف با: ۱۲ ربیع الثانی ۱۴۴۴
جلسه: ۲۴

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

نتیجه بحث در مقدمه دوم، از سه جهتی که متعرض شدیم، این است که به طور کلی اگر احراز کردیم متکلم در مقام بیان است که مشکلی نیست، اگر احراز کردیم در مقام بیان نیست و یقین کردیم که در مقام اجمال و اجمال سخن گفته باز هم تکلیف روشن است. اما اگر شک کردیم که آیا متکلم در مقام بیان است یا خیر، همانگونه که محقق خراسانی فرمود، اصل این است که متکلم در مقام بیان باشد. یعنی خطابی که از متکلم صادر شده از سوی عقلاء، در چنین مواردی حمل می شود بر اینکه متکلم در مقام بیان سخن را گفته، یعنی او می خواسته مراد استعمالی خودش را بیان کند، و الشاهد علی ذلک اینکه اصحاب و مشهور در اخذ به اطلاقات، چندان سخت نمی گیرند، آنها به سهولت به اطلاقات تمسک می کنند و اگر با کلامی مواجه شوند که قرینه ای بر عدم البیان در آن نباشد و یقین به این پیدا نکنند که متکلم در مقام بیان نیست، آن را حمل بر مقام بیان می کنند. پس عقلاء اگر شک کنند که آیا متکلم در مقام بیان است یا نیست، اصل را بر این می گذارند که متکلم در مقام بیان است.

این نتیجه و محصل مقدمه دوم است که ما هم اصل مقدمیت را قبول کردیم، خلافا لبعض الاعلام و هم اینکه گفتیم همین که قرینه ای بر اینکه متکلم در مقام بیان نیست، وجود نداشته باشد کافی است بر اینکه ما آن را در مقام بیان بدانیم، لذا احراز مقام بیان به یک معنا لازم نیست. این مطلبی است که در مقدمه دوم حاصل شد.

سوال:

استاد: نه احراز نه، در مقام بیان بودن یک مقدمه است. اما احراز لازم است یا نیست، گفتیم به آن معنا لازم نیست. گاهی در مقام بیان بودن قطعی و یقینی است که نعم المطلوب، گاهی با اصل، با ظاهر معلوم می شود که این در مقام بیان است، این احراز نیست، احراز یعنی اینکه ما یقین کنیم یا اماره معتبری بر آن قائم شود.

سوال:

استاد: دیروز هم عرض کردم به شما، فرق اصالة العموم و اصالة الاطلاق در این است که درست است هر دو اصلی است که عقلاء آن را قبول دارند، ولی اصالة العموم و حمل لفظ عام بر عموم مستند به وضع واضح است ...

سوال:

استاد: شما دارید همان اشتباهی که محقق حایری مرتکب شده را مرتکب می‌شوید. در عموم مثل «اکرم العلماء»، «العلماء» جمع محلی باللام وضع شده برای عموم، یعنی ما لفظی داریم که موضوع له آن عام است، همین که لفظ ظهور داشته باشد در معنای عام، این برای ما کافی است. حال اگر ما شک کردیم آیا این ظهور در عموم دارد یا ندارد؟ اصالة العموم می‌گوید بله ظهور در عموم دارد، اصالة العموم یکی از مصادیق اصالة الظهور است.

سوال:

استاد: اگر قرینه‌ای بر خلاف آن نیامد یا مخصص منفصل نیاید ما می‌گوییم این مراد استعمالی و جدی هر دو به عموم تعلق گرفته، اما اگر قرینه منفصل بیاید، می‌گوییم اراده جدی به غیر خاص تعلق گرفته است.

سوال:

استاد: ظهور اطلاقی مبتنی بر وضع نیست بلکه مبتنی بر مقدمات حکمت است، همه بحث این است. یعنی اینجا ما وضع نداریم. وقتی وضع نداریم، (همان پاسخی که به محقق حایری دادیم) بلکه ظاهر حال متکلم چنین اقتضاء می‌کند. ظاهر حال متکلم این است که او در مقام بیان باشد، پس اگر شما ظاهر حال یا اصل را قبول کردید که متکلم در مقام بیان تمام مرادش است، آن وقت است مراد استعمالی شکل می‌گیرد.

سوال:

استاد: نه نداریم؛ ما اصلا این همه توضیح دادیم و گفتیم مقام بیان یعنی اینکه متکلم در مقام بیان تمام مراد باشد، گفتیم منظور اینجا چیست؟ در مقام بیان تمام مراد استعمالی باشد.

سوال:

استاد: خیر؛ شیخ انصاری در مقابل محقق خراسانی تصریح می‌کند که منظور از مقام بیان، مقام بیان مراد واقعی و جدی است، شیخ انصاری عقیده‌شان این است (بر خلاف محقق خراسانی که می‌گوید مقام بیان یعنی مقام بیان استعمالی). اما اینکه بگوییم اینهایی که می‌گویند مراد استعمالی منظورشان مراد جدی است ادا اینطور نیست، اینها در مقابل هم هستند.

سوال:

استاد: مقدمات حکمت، بنا بر اینکه مثلا بگوییم چهارتا است، یکی این است که متکلم در مقام بیان مراد استعمالی باشد، یکی این است که قیدی نیارد. اگر در مقام بیان باشد و قید هم نیارد نتیجه این می‌شود که اراده جدی منطبق بر اراده استعمالی است، یعنی مطلق. پس اینکه ما نتیجه چند مقدمه را، اطلاق بدانیم، یعنی اراده جدی کالاراده الاستعمالیه، متعلق شده به مطلق و اینها بر هم منطبق است. محصول این مقدمات با خود یکی از این مقدمات طبق نظر آقایان متفاوت است. یک وقت شما می‌گویید ما یک مقدمه بیشتر نداریم، مثل امام خمینی که می‌گوید ما اصلا یک مقدمه حکمت داریم و آن هم فقط همین است.

سوال:

استاد: اما همین امام خمینی که می‌گوید ما یک مقدمه بیشتر نداریم به استادشان به محقق حایری که مقدمیت این مقدمه را انکار کرده است تاخته. می‌گوید این مقدمه مقدمیت دارد و مسلم هم است؛ شروع بحث شما این بود که این چه فرقی با عموم دارد، همانطور که آنجا ظهور بود اینجا نیز از راه ظهور کشف اطلاق می‌شود عرض ما این است که اینجا کاملاً فرق دارد، ما جواب دادیم، اصلاً توضیح دادیم که چه تفاوتی وجود دارد، اینجا ظهور بعد از این شکل می‌گیرد، در عموم ظهور مستند به وضع است، اینجا چون وضعی در کار نیست باید اول یک ظهوری شکل بگیرد، بودن متکلم در مقام بیان، اینکه دارد مراد استعمالیش را بیان می‌کند، این اطلاق را نتیجه می‌دهد.

سوال:

استاد: بالاخره ما بدانیم که متکلم در مقام بیان باشد نیاز داریم یا نداریم؟

سوال:

استاد: آن متکلمی که صحبت می‌کند، همه جا همینطور است، ظاهر حالش این است که مقصود خودش را بیان می‌کند.

سوال:

استاد: بودن متکلم در مقام بیان که ظهور اطلاق را نتیجه می‌دهد.

سوال:

استاد: خیر آن مربوط به فرض شک است، ما احراز می‌کنیم و یقین داریم که این متکلم در مقام بیان است.

سوال:

استاد: این همان ظاهر حال متکلم است؟ نه، یک وقت می‌گوییم این متکلم در مقام بیان است، منظور بیان مراد استعمالی است بعد می‌گوییم اگر به یکی از دو طرف قطع پیدا کردیم تکلیف دو طرف مشخص است، اما اگر شک کردیم در مقام بیان است یا خیر؟ ظاهر یا اصل این است که در مقام بیان باشد.

سوال:

استاد: این ها دو موضوع است، ما شک می‌کنیم که در مقام بیان است یا خیر؟ اینکه مرجع شک ظاهر حال متکلم باشد یا اصل، یا هر تعبیری که عقلاء بنا بر این می‌گذارند که دارد تمام مرادش را بیان می‌کند، این آن وقت مراد متکلم را برای ما معلوم می‌کند.

سوال:

استاد: اینها قطعاً با هم متفاوت است.

سوال:

استاد: نه، اینکه باید متکلم در مقام بیان باشد تا اطلاق را نتیجه بگیریم این یک مسئله است، اگر این خودش شک نسبت به آن پیدا شد و ما مشکوک شدیم نسبت به آن، باز هم می‌گوییم در مقام بیان است، زیرا اصل این است، زیرا ظاهر حال متکلم این است که در مقام بیان باشد.

نتیجه بحث در مقدمه دوم معلوم شد و تکلیف ما مشخص شد که بالاخره اگر یقین به عدم کونه فی مقام البیان نداشته باشیم همین کافی است که او را در مقام بیان بدانیم.

ثمره عملی اختلاف در مقصود از مراد

مسئله‌ای که دیروز هم وعده دادیم و ماند، ثمره اختلاف در اینکه آیا منظور از مراد، مراد استعمالی است یا مراد جدی؟ یعنی نزاع بین شیخ انصاری و محقق خراسانی، همان که در جهت اول در موردش بحث کردیم. در مقدمه دوم گفتیم سه جهت مورد بحث قرار می‌گیرد؛ جهت اول این بود که اینکه باید ببینیم آیا متکلم در مقام بیان آن هست یا نه، منظور مراد استعمالی است یا مراد جدی؟ محقق خراسانی قائل شدند به اینکه این مراد استعمالی است، شیخ انصاری در مطارح الانظار معتقدند به اینکه این مراد جدی است.^۱ محقق نایینی نیز به تبع شیخ انصاری قائل به این شدند که منظور مراد جدی است. حال ثمره این نزاع چیست؟

این نزاع در موارد انقلاب نسبت ثمره‌اش مشخص می‌شود. به این نحو که شما یک مطلق را در نظر بگیرید که دلیل منفصلی آن تقیید می‌کند مثل «اکرم العالم» و «لاتکرم الفاسق من العلماء». طبق نظر محقق خراسانی دلیل مقید منفصل، اخلاقی در اطلاق ایجاد نمی‌کند، این موجب خلل در ظهور مطلق در اطلاق نمی‌شود، «اکرم العالم» ظهور در اطلاق پیدا کرده و منعقد شده و تمام شده، وقتی «لاتکرم الفاسق» می‌آید، دیگر نمی‌تواند آن اطلاق منعقد شده را به هم بزند، ولی در حجیت با آن معارضه می‌کند و مزاحم آن می‌شود. می‌گوید درست است که این ظهور در مطلق پیدا کرده و هم عالم فاسق و هم عادل را می‌گیرد، لکن با آمدن دلیل منفصل، مبنی بر عدم جواز اکرام عالم فاسق، آن ظهور اطلاق حجیتش مخدوش می‌شود، حجیت «العالم» در عالم فاسق مخدوش می‌شود و حجیت «العالم» در عالم عادل بلا مزاحم باقی می‌ماند. پس طبق نظر محقق خراسانی که مراد استعمالی منظور است، آمدن مقید منفصل اخلاقی در ظهور اطلاق دلیل اول ایجاد نمی‌کند، بلکه با حجیت آن معارض می‌شود.

اما بر اساس نظر شیخ انصاری اساسا اطلاق دلیل اول از بین می‌رود، نه اینکه صرفا حجیت آن مخدوش شود. طبق نظر شیخ انصاری در اطلاق مطلق خلل پیش می‌آید، زیرا با آمدن دلیل مقید کشف می‌شود که اساسا آن اطلاق نداشت.

پس ثمره عملیه برای این دو تصویر می‌شود و باز هم تاکیدا عرض می‌کنم که حق با محقق خراسانی است و تالی فاسد اینکه ما مراد جدی را ملاک قرار دهیم و بگوییم متکلم در مقام بیان مراد جدی باشد را بیان کردیم، گفتیم اصلا نمی‌شود. اگر بگوییم متکلم در مقام بیان مراد جدی است در مواردی به تعارض بین مطلق و مقید می‌انجامد، آن هم نه تعارض بدوی، بلکه تعارضی که قابل رفع نیست.

سوال:

پاسخ: خیر، اصلا این بحث کلی است.

^۱ مطارح الانظار (چاپ قدیم)، ص ۲۱۸.

سوال:

استاد: این کاری به شک و ظرف شک ندارد، کلی است،

سوال:

استاد: بله به یک معنا وقتی یقین به اطلاق داریم نیازی به مقدمات حکمت نداریم. بله اصالة الاطلاق مبتنی بر مقدمات حکمت است.

سوال:

استاد: خیلی خوب، ما عرضمان این است که چرا؟ آن مراد استعمالی بوده و در مقام بیان آن بوده و تمام شد. حال یک دلیل آمده اگر این دلیل تقیید کند لطمه‌ای به آن اراده استعمالی نمی‌زند، آن کلام ظهور در مراد استعمالی داشته و اطلاق منعقد شده، فوqش این است که در حجیت مخدوشش می‌کنیم.

سوال:

استاد: عرض ما این است که اگر ما گفتیم در مقام بیان مراد جدی است، یعنی ما این را احراز کنیم، متکلم در مقام بیان مراد جدی باشد، واقعا اگر در مقام بیان مراد جدی باشد آن وقت بعد دلیل مقید منفصل که بیاید ...

سوال:

استاد: اشکال محقق خراسانی می‌گوید: لو فرض، اشکال محقق خراسانی چیست؟ می‌گوید بالاخره شما می‌خواهید بگوید مطلق، متکلم در مقام بیان جدی است ...

سوال:

استاد: اصلا در مقام شک، بالاخره باید بگوییم هر جایی که متکلم بیانی دارد در مقام بیان جدی است.

سوال:

استاد: شما بر خلاف نظر ایشان صحبت می‌کنید، شما اشکال محقق خراسانی مبنی بر اینکه مراد جدی منظور باشد، را مشاهده کردید؟

سوال:

استاد: این می‌گوید تعارض پیدا می‌کند با آن.

سوال:

استاد: شما یک مراجعه‌ای به کفایه بفرمایید و اشکال محقق خراسانی را به کسانی که می‌خواهند بگویند مراد، مراد جدی است؛ ببینید.

سوال:

استاد: به نظرم یک جا مورد غفلت قرار گرفته.

«والحمد لله رب العالمين»